

نقش ادبیات در شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان با تأکید بر گرایش‌های دینی و اخلاقی

مهدی محمدی *

دکتر فریدون آزاده **

دکتر فهیمه باب‌الحوائجی ***

چکیده

کودکان و نوجوانان جزء سرمایه‌های ملی هر کشوری به شمار می‌روند. استفاده کردن از برنامه‌های رسمی و غیر رسمی در چگونگی تعلیم و تربیت آنها، سیاست‌هایی است که مسئولان آنها را در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دهند. نپذیرفتن روش‌های آموزش مستقیم از سوی فراگیران در بیشتر مواقع، پایداری و ماندگاری بیش از حد آموزش‌های غیر مستقیم موجب روی آوری کشورها به استفاده از تمام ظرفیت‌های آموزش غیر مستقیم در تعلیم و تربیت کودکان شده است. ادبیات کودکان و نوجوانان به عنوان یکی از ابزارهای تربیت غیر رسمی علاوه بر تأمین نیازهای جسمی، روحی و عاطفی تأثیرات دیگری نیز در آنها برجای می‌گذارد. استفاده از ادبیات در تقویت خواندن و نحوه به کارگیری آن در ایجاد آرامش روحی و روانی و به کارگیری آن به عنوان وسیله‌ای برای کسب تجربیات جدید راهکارهایی است که مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. استفاده از ادبیات در شکل‌گیری باورهای دینی در کودکان و نوجوانان بخش پایانی این نوشته را تشکیل داده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات و کودکان و نوجوانان، ادبیات و باورهای دینی، ادبیات و باورهای مذهبی

* دانشجوی دکتری علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

Email: mahdi.mohammadi203@gmail.com

Email: azadehtafreshi@yahoo.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران

*** استادیار علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

Email: babalhavaeji@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۴ تاریخ تأیید: ۸۹/۱/۲۸

مقدمه

برخی انسان‌شناسان پیشنهاد می‌کنند که بهتر است به جای واژه «انسان اندیشه‌ورز»، از واژه «انسان دینی» استفاده کنیم؛ چون علاوه بر اینکه حیوان هوشمندی است موجود روحانی نیز هست. تا پیش از جوامع کمونیستی، هیچ گروه انسانی بدون دین وجود نداشت هر چند نشانه‌هایی از مفهوم دین در بین جوامع کمونیستی نیز به چشم می‌خورد. با نگاهی اجمالی به تاریخ بشری، انسان خارج از فضا و حیطه‌های دینی قابل تصور نیست. حتی انسان‌های صد هزار سال پیش، رفتارهای پنهان دینی داشتند و غذا و ابزار و سلاح‌های جنگی را همراه اجساد مردگان خود به خاک می‌سپردند و به جهان پس از مرگ اعتقاد داشتند. به نظر می‌رسد این طرز تلقی‌ها و رفتارها از آغاز تاکنون فطری بوده و انسان همیشه با جهانی پر از رمز و راز و ابهام و سؤال روبه‌رو بوده است (ادیات جدید، دینداری جدید: گزارشی...، ۱۳۸۲، ص ۷).

پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که از آغاز آفرینش انسان، دین در همه جوامع بشری وجود داشته است. تصاویر موجود بر در و دیوار غارها و اشیای به دست آمده از حفاری‌ها، گواه این مدعاهاست. رابرت هیوم^۱ معتقد است: «در تاریخ بشر هرگز قبیله‌ای وجود نداشته که به‌گونه‌ای دین نداشته باشد»، قدیمی‌ترین آثار باستانی به جای مانده از بشر متمدن، نظیر آنچه در اهرام مصر یا متون اولیه وداهای هندی به چشم می‌خورد، نشان می‌دهد که اعتقادات، آرزوها و اعمال دینی، آشکارا وجود داشته‌اند (عباس‌پور نوغانی، ۱۳۸۶، ص ۷۳).

دین نقش مهمی در زندگی انسان داشته و بود و یا نبود آن، تغییرات مهمی در زندگی و نوع رفتار انسان به وجود می‌آورد و حتی در جسم او نیز تأثیر می‌گذارد. یونگ^۲ روان‌شناس معروف می‌گوید: «در ظرف سی سال گذشته، آدم‌هایی از سراسر دنیا، با فرهنگ‌های مختلف، با من مشورت کرده‌اند. من صدها بیمار را معالجه کرده‌ام، ولی باید بگویم در میان همه بیمارنم، بیماری ندیدم که عمده‌ترین علت بیماری او، غفلت از دین به معنای عام آن نباشد. آنها بیمار شده بودند؛ چون به هیچ‌یک از ادیان زنده‌ای که به پیروان خود، آیین زندگی را می‌آموزند اعتقاد نداشتند و هیچ‌کدام از آنها بهبود نخواهند یافت، مگر اینکه به اعتقادات مذهبی باز گردند (نقل شده در: عباس‌پور نوغانی، ۱۳۸۶، ص ۷۳).

امروزه جامعه بشری از فقدان اندیشه‌های الهی رنج می‌برد. بشریت گرفتار معضلاتی است که جز با بازگشت به اصل الهی خویش، آرام نخواهد گرفت. شاید بتوان گفت که

1. Robert Ernest Hume

2. Carl Gustav Jung

اضمحلال انسانیت در عصر حاضر، نتیجه‌ی دوری جستن او از خداست (حسن‌بیگی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۳). در زندگی روزمره تنها احتیاجات مادی نیست که انسان‌ها برای رفع آن در تلاش هستند، احتیاجات معنوی هم نیاز به برآورده شدن دارند که ادبیات و هنر از مهم‌ترین وسایلی است که آنها را ارضا می‌کند. این احتیاجات به مرور زمان تغییر یافته و به درجات بالاتر ارزش‌های انسانی راه پیدا می‌کند. برآورده ساختن این احتیاجات اساسی در سنین مختلف به شکل‌های گوناگون انجام می‌پذیرد. کودک اغلب با کوچک‌ترین احساس خطر، امنیت خاطر خویش را از دست داده و به همان آسانی نیز آن را دوباره به دست می‌آورد. باید برای ساختن جامعه‌ای که پایه‌های آن در دوران کودکی او گذاشته می‌شود، آماده شد و در این راه هر چیزی که به نحوی روی شکل‌گیری شخصیت و روحیه کودکان تأثیر می‌گذارد، باید مورد توجه و دقت نظر قرار داد.

اهمیت دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت افراد

کودکان و نوجوانان، از سرمایه‌های ملی به شمار می‌آیند که در توسعه آینده هر کشوری تأثیرگذارند. توجه به آنها، سرمایه‌گذاری سودمندی است که نتایج قابل توجهی به همراه خواهد داشت. مشکلات روحی کودک و نوجوان، از جمله عواملی است که مانع رشد و به ثمر نشستن این سرمایه ملی است. توجه به پرورش کودکان از اصولی است که همیشه مورد توجه اندیشمندان جوامع مختلف بوده است. ژان ژاک روسو،^۱ اندیشمند مطرح جهانی معتقد است که «شاخه‌ی نو دمیده‌ی یک درخت باید از سوی باغبان طبق اصولی بسته شود تا فرم و شکل مطلوب به خود گرفته و متناسب با هدف تربیت شود. کودکان و اطفال خردسال هم باید به همین ترتیب تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند». او به زندگی آزاد و شاد کودکان در دامن طبیعت اعتقاد داشت و آن را سبب شکوفایی استعدادهای آنها می‌دانست و می‌گفت: «کودک را باید حمایت کرد نه تربیت، بهتر است او را به طبیعت نزدیک کنیم تا هم از شر جامعه در امان بماند و هم با توجه به سطح شعور و احساس خود حقایق جهان را درک کند (نقل شده در: قزل‌ایاغ، ۱۳۸۳، ص ۸۰).

در تعلیم و تربیت اسلامی نیز کودک و تربیت او در دستور کار دین‌مداران قرار دارد. به طوری که کودکان تا هفت سالگی از نوعی آزادی دوران طفولیت برخوردارند و از انجام هرگونه تکلیفی معاف هستند. به باور ابن‌سینا «کودک را باید از کارهای ناپسند دور نگه

1. Jean Jacques Rousseau

داشت و تا شش سالگی نباید او را از انجام کارهای مورد علاقه‌اش منع کرد و یا به انجام کاری که مورد علاقه‌اش نیست وادار کرد؛ چرا که ممکن است ترسو و اندوهگین و یا گستاخ و بی‌پروا بار بیاید» (نقل شده در قزل‌ایاغ، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲).

نقش ادبیات در شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان

از عواملی که در سازندگی و شکل‌دهی شخصیت کودکان تأثیری بسزا دارد، می‌توان به خانواده، مدرسه، اجتماع، رادیو و تلویزیون، کتاب و دیگر رسانه‌های اطلاعاتی اشاره کرد (امیری، ۱۳۷۳، ص ۲۵). یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین ابزارهای مؤثر در رشد و تکامل کودک از جنبه‌های گوناگون (ذهنی، عاطفی، اخلاقی، ...) کتاب است. کتاب کودک، ابزاری قوی در انتقال اصیل‌ترین مفاهیم اطلاعاتی به شمار می‌رود. کتاب دریچه‌ای است که دنیای تخیلی کودک را به دنیای واقعی پیوند می‌دهد و او را به ارزش‌های انسانی و اجتماعی رهنمون می‌سازد.

از مجراهای آموزش و فراگیری صحیح در کودکان و نوجوانان، می‌توان به آموزش رسمی و غیر رسمی اشاره کرد. آموزش رسمی در ایران از دبستان شروع و تا دانشگاه ادامه می‌یابد و عموماً از طریق نهادها و سازمان‌ها دولتی نظارت و انجام می‌شود. اما آموزش‌های غیر رسمی، آموزش‌هایی هستند که نهاد یا سازمان خاصی عهده‌دار انجام آنها نیست و در واقع کلیه آموخته‌هایی است که شخص در طول زندگی، جدا از روش‌های آموزش رسمی، مثل یادگیری از طریق خواندن روزنامه، کتاب، عضویت در باشگاه‌ها، شرکت در گروه‌های سیاسی و اجتماعی و ورزشی و... به دست می‌آورد.

در آموزش رسمی، مطالب و منابع خاصی عموماً از سوی سازمان آموزش و پرورش تهیه و انتخاب می‌شود. اما در آموزش غیر رسمی، هیچ‌گونه اجبار و محدودیتی، نظیر آموزش رسمی دیده نمی‌شود و تأثیر مطالب و انتقال‌پذیری مفاهیم در آن نسبت به آموزش رسمی عمیق‌تر و آسان‌تر صورت می‌گیرد. ادبیات کودکان به عنوان یکی از ابزارهای آموزشی غیر رسمی، تأثیری بسزا در آموزش کودکان دارد. کودک از سال‌های نونهالی با انواع کتاب‌های داستان، شعر و... آشنا شده و در طی آن نسبت به مفاهیم جدید و متفاوت شناخت پیدا می‌کند. در این میان، داستان‌ها به دلیل قابلیت‌ها و خصوصیت‌های خاصی که برای انتقال مفاهیم دارند در آموزش و ایجاد شناخت برای کودکان از اهمیت خاصی برخوردارند (حسینی نثار، ۱۳۷۹، ص ۶).

میشل لاندسبرگ^۱ منتقد کانادایی، در خصوص اهمیت و جایگاه کتاب در تربیت کودک معتقد است که: «کتاب‌های خوب برای کودکان کارهای زیادی انجام می‌دهند، بهترین آنها توسعه افق‌ها و القا حسی دربارهٔ پیچیدگی زندگی است. هیچ سرگرمی دیگری تا این حد موجب همدلی و گسترش احساسات انسانی نمی‌شود و هیچ سرگرمی دیگری نمی‌تواند به صورت همه‌جانبه، ذهن کودک را با نهادها، الگوها، معانی و امکانات مدنیت آشنا سازد» (نقل شده در: هانت، ۱۳۸۲، ص ۹).

مهم‌ترین نوع کتاب کودک و مؤثرترین آن در روح و فکر بچه‌ها، کتاب‌های داستانی است. کودک با داستان، خیلی راحت رابطه برقرار کرده و به آن دل می‌بندد. خود را به جای قهرمان کتاب فرض کرده از شادی او شاد و از غم او غمگین می‌شود. موفقیت‌های قهرمانان مثبت داستان‌ها، تبلیغ غیر مستقیمی برای تشویق کودکان جهت پیروی از آنان و تلاش برای رسیدن به موفقیت است. گاه خاطرهٔ داستانی که کودک خوانده تا آخر عمر باقی است و بر روح او تأثیر می‌گذارد. در قالب داستان می‌توان کودک را با حقایق دنیا و مفاهیم خوب و پسندیده و زشتی‌ها و پلیدی‌های منفور اجتماع آشنا ساخت. داستان چنان اهمیتی در شکل‌گیری شخصیت و اعتقادات و نظام فکری کودک دارد که می‌توان آن را در شمار بهترین ابزار تعلیم و تربیت به حساب آورد.

در طول تاریخ بشر، ادبیات همیشه یکی از پرارزش‌ترین و مهم‌ترین الگوهای آموزشی و پرورشی انسان‌ها به شمار رفته است. در بین شاخه‌های متعدد ادبیات، ادبیات کودکان و نوجوانان جای خود را در جهان امروز باز کرده است و بخش عظیمی از تربیت و پرورش آنان را تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین، از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌هایی که امروزه می‌توان از طریق آن مطالب و نکات آموزشی و پرورشی را به فرزندان منتقل کرد، استفاده از کتاب‌ها و نشریات کودکان و نوجوانان است (میری کرمانشاهی، ۱۳۷۵، ص ۴).

مسئولان آموزش کودکان و نوجوانان، امروزه به خوبی دریافته‌اند که «کتاب» در سازندگی مقام و موقعیت فردای کودک نقش اساسی داشته و عامل تنویر افکار و رشد استعداد و شکوفایی خلاقیت او به شمار می‌رود. این امر که، «قصه» قدرت تخیل کودک را تقویت کرده و روش اندیشیدن خلاق و سازنده را به او آموزش می‌دهد در تحقیقات متعددی به اثبات رسیده است. چنان که گفته شد، استفاده از ادبیات، جنبه‌های مختلف زندگی کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در ذیل این بخش‌ها را مرور می‌کنیم.

1. M. Landsberg

نقش ادبیات در تقویت خواندن

وقتی بحث خواندن پیش می‌آید، مزیت‌های ادبیات بیشتر آشکار می‌شود. با استفاده از ادبیات، به عنوان یک ابزار آموزشی، خوانندگان می‌توانند وابستگی عوامل قصه اعم از مکان، فضا، زاویه دید نویسنده را بهتر درک کنند. خواندن سبک‌های مختلف تجربه خواننده را بیشتر و قدرت تخیل آن را قوی‌تر می‌کند و در عین حال، گنجینه لغات او را غنی‌تر می‌سازد. خواننده با مطالعه این کتاب‌ها می‌فهمد چگونه با تغییر ساختار و گاه معنا، می‌تواند کلمات تازه‌ای بسازد. فرض گرفتن، ساختن، ترکیب کردن کلمات یا بخشی از کلمات برای ساختن کنایه‌ها و حسن تعبیرها، همه و همه امکاناتی است که ادبیات برای آشنایی بیشتر خواننده زبان فراهم می‌کند (دوگه، ۱۳۸۳، ص ۷۲).

ادبیات به خواننده کمک می‌کند تا مهارت خواندن و نوشتن خود را افزایش دهد. ادبیات حتی این ظرفیت را دارد که خواندن و نوشتن، از طریق آن آغاز شود. علاوه بر این، ادبیات در آموزش نوعی از یادگیری که به آن یادگیری جانی می‌گویند، بسیار مؤثر است. این نوع یادگیری، به خواننده امکان می‌دهد تا محیط پیرامون خود را بهتر درک کرده و در امور آن مشارکت داشته باشد.

فیلیپس^۱ توصیه می‌کند برای بچه‌های کلاس اول که نوشتن را می‌آموزند، از ادبیات بیشتر استفاده شود. به نظر او بچه‌هایی که با ادبیات آشنایی دارند، بهتر از بچه‌هایی که با این مقوله آشنایی ندارند، می‌نویسند. تجزیه و تحلیل نوشته‌های بچه‌هایی که در این آموزش شرکت کرده بودند نشان داد که معلم باید از آثار ادبی به عنوان ابزار پایه برای نوشتن استفاده کند؛ چرا که این ابزار آموزشی، خلاقیت بچه‌ها را برمی‌انگیزد (نقل شده در: دوگه، ۱۳۸۳، ص ۷۰). ادبیات این امکان را برای دانش‌آموز فراهم می‌آورد تا از سبک بعضی از نویسندگان الهام گرفته و با بالا بردن میزان شناخت خود از معنای واژه‌ها، مهارت خود را در خصوص فهم متون نوشتاری افزایش دهند. علاوه بر این، می‌توانند از شیوه‌های نگارش و تکنیک‌های مختلف ادبی اعم از مجاز، زاویه دید، تشبیه و... در نوشته‌های خود استفاده کنند.

ادبیات به یادگیری مهارت‌های خواندن و نوشتن محدود نشده بلکه در عمق فعالیت‌های انسان جای می‌گیرد و او را انسانی مطلع و حساس بار می‌آورد. انسان امروزی با توجه به شیوه‌های جدید ارتباط و مفهوم دهکده جهانی، نمی‌تواند افکار خود را فقط به خانواده، ناحیه یا کشور خودش محدود کند. او باید قبل از آنکه تصمیمی بگیرد، به همه

1. Philips

انسان‌ها فکر کند. آموزش زیستن روی کره زمین چند سالی است که در مدارس کانادا مورد توجه قرار گرفته است. ادبیات می‌تواند به دانش‌آموزان احساسات و نیازهای انسانی را نشان داده و راه را برای رسیدن به اهدافی مثل ارزش قائل شدن برای شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی، هموار کند و در عین حال آموختن دروسی مثل زبان، تاریخ، جغرافیا را برای آنها آسان سازد.

نقش ادبیات در آرامش روحی و روانی کودکان و نوجوانان

در تمام قرن‌های گذشته، داستان به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیازهای روحی - روانی کودکان و حتی بزرگسالان به کار گرفته می‌شد. داستان به کودک فرصت می‌دهد امیال و محتویات «ناخودآگاه» خود را تعبیر نموده و محیط زندگی خود را بشناسد. داستان سبب می‌شود کودک، بدون اینکه دچار ترس و ناراحتی شود، از حیوانات و اشیای آزارسان اجتناب ورزد. داستان به خاطر اینکه عبارات‌های خشک و بی‌روح کتاب‌های درسی را ندارد بهتر و آسان‌تر می‌تواند اطلاعاتی را در اختیار کودکان قرار دهد و علاقه به یادگیری واقعی را در آنها به وجود آورد. به‌طور کلی، داستان به شرط اینکه درست و دقیق انتخاب شود، بیش از دیگر وسایل تربیتی در رفتار کودک مؤثر است (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۲، ص ۷۶).

مطالعه کتاب به‌خصوص داستان، به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند تا شناخت لازم از خود به دست آورده و به ویژگی‌های خاص شخصیتی خود همانند کم‌رویی، خجالتی بودن و... پی ببرند و درک بهتری از پیچیدگی فکر، رفتار انسان و ارتباط آن با ویژگی‌های شخصیتی به دست آورند و به سلامت فکری لازم برسند (پریخ، ۱۳۸۲، ص ۲۴). گلدینگ و گلدینگ^۱ معتقدند با مطالعه کتاب، علاوه بر پالایش درونی، بینش یا تقلید رفتار شخصیت شکل می‌گیرد. برخی پژوهشگران و صاحب‌نظران در رابطه با آثار مطالعه داستان و دیگر منابع، پژوهش‌هایی انجام داده و به گزارش تجربه‌ها و نظریه‌ها پرداخته‌اند. مطالعه «هیز»^۲ و «امر»^۳ نشان داد که چگونه ۲۷ دانش‌آموز هفت تا شانزده ساله، توانستند پس از مطالعه داستانی که بر مقابله با مشکل تأکید داشت، بیماری دیابت خود را کنترل کنند. مطابق یافته‌های این پژوهش، شناخت از خود، کلید حل مشکلات معرفی شده و توصیه شده در صورت معرفی کتاب برای مطالعه، باید دقت شود که محتوای آن، خواننده را به

1. Gladding & Gladding
2. Hayes
3. Amer

سوی کسب این شناخت هدایت کند. همچنین، کتاب باید برای کودک و نوجوان امکان همانندی فراهم ساخته و آنها را در شناخت ارزش‌ها و درک آرامش و امید کمک کند (نقل شده در: پریخ، ۱۳۸۲، ص ۲۴).

پژوهش‌های دیگری نیز به نتایج مشابهی دست یافته و یادآور شدند که اگر کودکان و نوجوانان با خواندن کتاب‌های مناسب بتوانند وجه اشتراکی بین احساسات، توانمندی‌ها یا مشکلات خود و شخصیت‌های داستان پیدا کنند، شناخت بهتری نسبت به آن حالت‌ها به دست می‌آورند و با صحبت کردن درباره آن بینش لازم نسبت به این امور را کسب می‌کنند و در صورت بروز مشکل می‌توانند به حل آن پردازند. همانندسازی و نتیجه آن (یعنی شناخت)، امکان بحث و برون‌ریزی احساسات (یعنی تخلیه هیجانات) از جمله مزایای کتاب‌خوانی برای رشد شخصیت و حل مشکلات به شمار می‌روند (پریخ، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

داستان‌ها از دو بعد «پیشگیری» و «درمان»، به کودکان سالم و ناهنجار کمک می‌کنند. کودکان، با افرادی که اعتماد به نفس دارند، همانندسازی کرده، آنان را به عنوان الگو رفتار خود برمی‌گزینند (امین دهقان؛ پریخ، ۱۳۸۲، ص ۳۸). هنگامی که کودک متوجه می‌شود کودکان دیگری نیز در تجربه وی سهیم هستند، از تنهایی بیرون آمده و احساس آرامش می‌کند. هنگامی که کودک حقیقت و کنه زندگی را در امید به آینده، کشف موهبت‌های شیرین زندگی و بهره بردن از آنها و دست دوستی دادن به دیگران جستجو کند، می‌تواند بینش و شناخت خود را نسبت به زندگی گسترش دهد. به سخن دیگر، کودک درمی‌یابد که در پس زندگی و حوادث ناخوشایند آن مفهوم دیگری نهفته است و او نباید دچار یأس و سرخوردگی شود. همه این آموزش‌ها در تار و پود داستان‌های مناسب کودکان نهفته و بر ضمیر آگاه و ناخود آگاه کودک اثر می‌گذارد (امین دهقان؛ پریخ، ۱۳۸۲، ص ۴۴).

مفاهیم و ارزش‌های موجود در داستان‌ها موجب می‌شود کودک، مفاهیم و نظریات شخصی خود را با آنها مقایسه کرده و در صورت تضاد با آنها، برون‌سازی کند. کودک با شخصیت‌های داستان به‌طور غیر مستقیم در تعامل است و از طریق رویدادهای داستان با اطلاعات جدیدی روبه‌رو می‌شود که ممکن است در هیچ جای دیگر با آنها برخورد نکند؛ از این رو تلاش می‌کند آنها را در طرح‌واره یا الگوهای خود برون‌سازی کند. ویژگی سرگرم‌کنندگی، آرام بخشی و لذت بخشی داستان‌ها همانند یک نیروی محرکه عمل کرده و تحول ساختارهای ذهنی را در کودکان سریع‌تر و آسان‌تر می‌کند. به بیان دیگر، هنگامی که قصه و داستان اشتیاق کودک را برمی‌انگیزد، تلاش برای برقراری تعادل در او تقویت

می‌شود. کودک به دلیل سن کم خود نمی‌تواند همه چیز را تجربه کند، ولی داستان او را در موقعیت‌هایی که شخصیت‌های داستانی آنها را تجربه می‌کنند، قرار می‌دهد. کودک از طریق این تجربه‌های مشترک می‌آموزد چگونه با مشکلات و چالش‌هایی که فرصت روبه‌رو شدن با آنها را در عالم خارج نداشته، مقابله کند (امین دهقان؛ پریخ، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

در واقع داستان‌ها بستر مناسبی هستند تا کودک به‌طور غیر مستقیم، از طریق موقعیت‌ها و شخصیت‌های آن، شناخت و بینش درستی نسبت به رفتار خود به دست آورده و به تدریج در تعدیل و رفع رفتار ناهنجار خود بکوشد. بسیاری از داستان‌ها با تأکید بر مفاهیم عاطفی و تشویق به دوستی و همکاری و همیاری، سعی در رشد و تقویت رفتارهای اجتماعی در کودکان دارند. در واقع این داستان‌ها جنبه پیشگیری دارند. امروزه کودکان در مقابل روش‌های مستقیم همچون پند و اندرز مقاومت کرده یا حتی واکنش منفی نشان می‌دهند. کودک برای برقراری تعادل مجدد، باید احساس نیاز و انگیزه داشته باشد. بنابراین، باید روش‌هایی انتخاب شود که رغبت و انگیزه کودک را برای برقراری ارتباط و تلاش در جهت کاهش رفتارهای ناهنجار برانگیزد. داستان‌ها از این ویژگی برخوردارند که مفاهیم و رهنمودهای آموزشی را به‌طور غیر مستقیم و با رنگ و لعاب شخصیت‌پردازی‌ها و حوادث شیرین و نقل روایت‌های لذت‌بخش در هم آمیخته و همانند پلی با کودک ارتباط برقرار کنند. در واقع، می‌توان از ویژگی و مؤلفه مهم داستان یعنی عاطفه، که به جذابیت‌های متن می‌افزاید، بهره گرفت و رشد شناختی کودک را شتاب داد.

نقش ادبیات در جهت کسب تجربیات جدید

ادبیات کودکان و نوجوانان همواره تلاش کرده است پاسخگویی علاقه‌ها و کنجکاوی‌های متنوع کودکان باشد. پهنه داستان و شعر اغلب به نیازهای عاطفی و حسی کودک و عرصه ادبیات غیر داستانی پاسخگویی نیازهای شناختی کودکان است. اما نباید از نظر دور داشت که بین این نیازها مرزهای روشن و تفکیک شده‌ای وجود ندارد. گاه نیازهای شناختی کودک از راه قصه، داستان و حتی شعر هم برآورده می‌شود و برعکس (قزل‌ایاغ، ۱۳۸۳، ص ۲۰۵).

کودکان و نوجوانان، ضمن داستان‌ها و افسانه‌ها با حقایق و تجارب زندگی از جمله شادی و غم، کامیابی و ناکامی، امیدواری و نومیدی، محرومیت، ستم و ستمکار، عدالت و عادل، علم و عالم، دموکراسی و استبداد و همه رنج‌های زندگی آشنا شده و آنها را تجربه می‌کنند. نقل حکایات و ذکر وقایع و حوادث و داستان‌سرایی از جمله هنرهای زیبایی است

که بیش از دیگر هنرها در پرورش کودک و انتقال تمدن و فرهنگ و اطلاعات آبا و اجدادی به فرزندان مؤثر بوده است. گذشتگان، تاریخ و آداب و رسوم خود را به وسیله داستان به کودکان تلقین کرده و کارها و دلاوری‌های پهلوانان را برای ایشان بازگویی می‌کردند و تخم مهر و محبت نسبت به قبیله و طایفه، و شجاعت و شهامت را در دل آنها می‌افشاندند و آنها را به‌طور غیر مستقیم، به بزرگواری و فداکاری در راه میهن تشویق می‌کردند.

افراد بزرگسال این توانایی و حوصله را دارند که بسیاری از تجارب، حقایق و امور را در قالب پند و نصیحت و خطابه بشنوند یا بخوانند؛ اما کودکان موجودات ظریف و حساسی هستند و قدرت درک بسیاری از حقایق از جمله حقیقت انکار نشدنی حقیقت‌جویی را ندارند. حقیقت‌جویی یک نیاز فطری است و باید برای برآورده ساختن این نیاز فطری در کودکان و نوجوانان، از یک فرآیند صحیح و از پیش برنامه‌ریزی شده استفاده کنیم. قصه‌گویی و داستان‌خوانی یکی از این راه‌های اصولی است. انسان‌ها همه از خواندن و شنیدن لذت می‌برند. مردم تلخ‌ترین حقایق را آنگاه که در قالب داستانی لطیف، جذاب و شنیدنی بیان شده باشد، چون شهد شیرین و گوارایی در کام جان می‌ریزند. پس کودک به اقتضای موقعیت سنی خویش، طالب قصه و سرگرمی است و بیش از دیگران می‌تواند از این طریق این مطلوب، شربت‌های تلخ و شیرین حقایق را بچشد و خود را برای رویارویی با حقایق آزاردهنده‌ای، چون مرگ و نیستی عزیزان و از دست دادن دوست داشتنی‌ها و مهیا سازد و یاد بگیرد که چگونه باید با سختی‌ها و مرارت‌ها دست و پنجه نرم کرده و تسلیم حوادث نشود (موسوی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۲). از آنجا که کودکان و نوجوانان احساس‌ها، توانمندی‌ها و مشکلات متفاوتی دارند و دارای ویژگی‌های شخصیتی گوناگونی هستند، ضروری است نیازهای آنان شناسایی شود. در صورت شناسایی این نیازها می‌توان کتاب‌های مناسب برای هر نیاز را توصیه نمود. مطالعه کتاب‌های خواندنی متناسب با نیازهای آنان می‌تواند به عنوان منابع اطلاعاتی به شمار رفته و فرصت‌های لازم را برای پاسخگویی به نیازها، از طریق افزایش شناخت آنان نسبت به خود و محیط اطراف فراهم آورد (پیررخ، ۱۳۸۳، ص ۴۶).

نقش ادبیات در شکل‌گیری باورهای دینی و اخلاقی کودکان و نوجوانان

در مورد طرح مباحث دینی و اخلاقی در ادبیات کودکان، نظریه‌های گوناگونی وجود دارد. عده‌ای بر این عقیده‌اند که وارد شدن به این مباحث، منشائی برای دامن زدن به اختلاف‌هاست و وارد شدن ادبیات کودکان به حریم آموزش‌های دینی که حریمی شخصی

است و عمدتاً خانواده و تا حدی نظام آموزش و پرورش باید به آنها پاسخ بگویند، جایز نیست. گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که پرداختن به این‌گونه مباحث ضروری است، چرا که فلسفه ادیان بر این است که نوع بشر را به هم نزدیک کرده و او را به سوی خداپرستی سوق دهد و آنها را طوری تربیت کند که فقط خدای یکتا را بپرستند و او را ستایش کنند و فقط کافی است ارزش‌های اخلاقی و انسانی نهفته در ادیان در معرض شناخت کودک قرار بگیرد تا او به گزینش و درونی کردن آنها پردازد (قزل‌ایاغ، ۱۳۸۳، ص ۲۵۱).

پاره‌ای از متخصصان ادبیات کودکان بر این عقیده‌اند که این حوزه ارتباط چندانی به دنیای کودکی ندارد و کودک فاقد توانایی درک مفاهیم تجریدی است. این نظر وقتی درست است که درجه پیچیدگی مفاهیم ارائه شده با توانایی‌های دریافت کودکان تناسبی نداشته باشد. میشل‌انده^۱ یکی از نویسندگان کودک معتقد است که «فلاسفه و دانشمندان بزرگ هم صرفاً همان سؤال‌های ایام کودکی از قبیل: من از کجا آمده‌ام؟ اکنون کجا هستم؟ به کجا می‌روم؟ معنی زندگی چیست؟» را به شکلی تازه‌ای ارائه می‌کنند. آیا در حوزه‌ای که این همه پرسش از طرف کودکان طرح می‌شود، می‌توان سکوت اختیار کرد و پاسخ سؤال‌های آنها را به آینده وا گذاشت؟ آیا آینده، بدون امروز معنایی دارد؟ آیا اگر امروز تلاش‌هایی برای ارائه پاسخ به سؤال‌های روشن آنها صورت نگیرد، می‌توان روی فردا حساب کرد؟ (نقل شده در: قزل‌ایاغ، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸). همه این پرسش‌ها و بحث‌ها راه را برای حضور اخلاق و مباحث دینی به عرصه ادبیات کودکان باز می‌کند.

یکی از نویسندگان داستان‌های کودکان در معیارهای انتخاب و ارزیابی کتاب‌های خردسالان معتقد است که «خداپرستی از مقوله‌هایی است که در وهله اول ممکن است یک موضوع انتزاعی صرف جلوه کند و عده‌ای گمان کنند که طرح آن مانند دیگر مقوله‌های انتزاعی و فلسفی و برای این سنین مناسب نیست و باید برای سنین نوجوانی و بعد از آن گذاشته شود»؛ حال آنکه واقعیت این نیست. به اقرار جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و دانشمندان و صاحبان خرد، تجربه‌های مکرر تاریخی و تصریح تمام کتاب‌های الهی و پیامبران بزرگ و پیروان ادیان الهی، «خداپرستی» گرایش «فطری» در انسان است که از کودکی، بذر آن در او وجود دارد. چنان که می‌دانیم، فطریات، کشش‌ها و گرایش‌های عالی درونی از پیش نهاده شده در وجود انسان و وجه تمایز او از حیوانات هستند. بنابراین، در مورد آنها، «تعلیم» لازم نیست، بلکه فطریات را باید زنده نگه داشت و

1. Michael Ende

با آبیاری معنوی مناسب، آنها را تقویت کرد و شکوفا ساخت و به بار نشانند. به سخن دیگر، در آغاز تقریباً نیازی به «اثبات» وجود خدا نیست، بلکه باید با آیه‌ها و نشانه‌های ساده طبیعی، صفات خدا را به طفل شناساند و یاد او را در دل و ذهن وی زنده نگه داشت و ملکه ذهن ساخت. در مورد «ارزش‌ها» نیز باید از دورپروازی جداً خودداری کرد. این‌گونه مطالب باید به‌گونه‌ای طرح شود که علاوه بر قابل هضم بودن برای طفل، به‌کار زندگی عادی و روزانه او نیز بیاید. به برای مثال، اگر قرار است مسئله‌ای مثل «از خود گذشتگی» را برای خردسالان مطرح کنیم، پرداختن داستانی که در آن، کودک قهرمان جان خود را فدای دیگران می‌کند، نه درست است و نه برای او مفید، بلکه برای تلفیق این خصلت به او، کافی است قصه هنرمندانه‌ای نوشته شود که در آن کودک قهرمان قصه، مثلاً اسباب‌بازی مورد علاقه خود را به بچه دیگری که اسباب بازی ندارد، می‌بخشد (رهگذر، ۱۳۶۹، ص ۷).

گذشته از نظریات موافق و مخالف، واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که ادیان به‌ویژه ادیان الهی، برای نفوذ و رواج آیین خود همواره از شکل‌های گوناگون ادبیات و هنر به صورت گسترده استفاده کرده‌اند، هنر نیز برای تجلی خویش و شاخ و برگ یافتنش از محتوای ادیان سود برده است. پس، ادبیات دینی بر تأثیر دین بر جامعه انسانی تأکید دارد و در حقیقت ادبیات دینی شاهراه اجتماعی‌سازی دین به شمار می‌آید و از این رهگذر است که در رأس مثلث فرهنگ قرار می‌گیرد. به هر روی، ادبیات و دین از آنجا که هر دو از عناصر اساسی تولید فرهنگ هستند و در رأس یک مثلث قرار دارند. برای فرهنگ‌سازی جامعه با یکدیگر ارتباطی دوسویه دارند؛ یعنی، ادبیات برای رشد معنایی خود و ایجاد فرهنگ از آموزه‌های دین بهره می‌برد و دین هم برای تثبیت و عملی شدن برنامه‌های خود از شکل، ساختار و تأثیر و نفوذ ادبیات استفاده می‌کند (حکیمی، کاموس، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۰۷).

ادبیات با دین رابطه نزدیک داشته و غالباً این دو از هم جدا نبوده‌اند. آثار به جای مانده از قوم سومر، داستان‌های مربوط به آفرینش جهان، داستان خدایان و ستایش ایشان است. قسمت عمده‌ای از اوستا، شعر و سرود است. در ادبیات قدیم یونان نیز همین وابستگی ادبیات با عقاید دینی وجود دارد. ادبیات قدیم یهود که با نام تورات فراهم آمده است، کتاب مقدس دینی شمرده می‌شود. در ادبیات فارسی نیز آثار منظوم و مثنوی که در خدمت دین یا شعبه‌های فروع آن بوده است کم نیست (حافظی، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

از آنجا که دین و ادبیات همیشه در تعامل و همزیستی با هم بوده‌اند، متخصصان در تلاش بودند که از ادبیات برای رواج اندیشه‌های دینی در شکل‌گیری شخصیت کودکان استفاده کنند. چرا که بر این باور بودند که اگر آموزه‌های دینی از کودکی به شیوه‌ای صحیح

به انسان‌ها شناسانده شود، شاید بتوان به داشتن جوامعی به دور از جنگ و خشونت امیدوار بود. دستیابی به سازگاری اجتماعی و پایدار، فرآیندی است که باید از دوران کودکی آغاز شود (حکیمی، کاموس، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۷).

اعتقاد دینی وقتی در دوران کودکی پایه‌ریزی شود، دین فطرت سلیم کودک را اقناع خواهد کرد. چرا که مسائل اصیل دین، همان چیزهایی است که فطرت کودک با آنها آشناست. کودک وقتی می‌شنود که انسان باید پاک و امین باشد، با جان و دل می‌پذیرد، اعمال مذهبی برایش سخت و سنگین نمی‌شود (عباس پورنوغانی، ۱۳۸۶، ص ۷۳). بنابراین، ضرورت پرداختن به دین در ادبیات کودک و نوجوان چه به صورت داستان، چه به صورت شعر احساس می‌شود.

اهمیت ادبیات و هنر در شکل‌دهی به شخصیت معنوی و اخلاقی انسان در دوره کودکی و تأثیر شدید آن بر کودکان، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت بوده و در این زمینه بحث‌های زیادی صورت گرفته و نظریات گوناگونی داده شده است که بعضی از آنها هنوز هم از اعتبار و ارزش بالایی برخوردارند. یکی از آن سخنان، مربوط به فیلسوف و اندیشمند بزرگ یونانی، افلاطون است. وی در کتاب جمهوری معتقد است که «باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کنند به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آنها به وسیله ورزش پیدا می‌کند (رهگذر، ۱۳۶۹، ص ۶۶).

امروزه نیز جدا از احادیث و روایات روشن و محکمی که در مورد شدت و عمق نقش‌پذیری کودکان به ما رسیده، تحقیق‌های دست‌اندرکاران مسائل تربیتی نشان می‌دهد که بچه‌های تا حدود ده سال، معمولاً مطالب کتاب‌هایی را که می‌خوانند باور می‌کنند و به آنها اعتماد کامل نشان می‌دهند. به همین دلیل است که مربیان، کتابداران، پدران و مادران دلسوز همواره دغدغه آن را داشته‌اند که مبدا غذای روحی‌ای که به عنوان کتاب و ... به فرزندان خود می‌دهند مسموم یا آلوده باشد. از این رو تشکیل گروه‌های نقد و بررسی کتاب در مراکز مختلف به دلیل پاسخگویی به همین نیاز اساسی و منطقی بوده است (نقل شده در: کاشفی خوانساری، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵).

از موارد دیگری که متخصصان به استفاده از ادبیات در بیان اندیشه‌های دینی تأکید دارند این است که آموزش مستقیم به‌خصوص در زمینه مسائل اخلاقی و تربیتی، چندان کارساز نیست و گاهی تأثیر سوء نیز می‌بخشد. بهترین شیوه تأثیرگذاری در خوانندگان بیان غیر مستقیم مفاهیم است. در همین راستا، اگر ادبیات برای روشن ساختن اندیشه‌های خرافی به‌کار گرفته

شود کاری بسیار مقدس و ارزشمند و اگر برای جریحه دار ساختن احساسات مذهبی انسان‌ها به کار رود وسیله‌ای بسیار خطرناک خواهد بود (حکیمی، کاموس، ۱۳۸۲، ج ۱، ۳۶۱).

استاد شهید مطهری در پاورقی کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، نوشته علامه طباطبایی در خصوص کارکرد و ارزش ادبیات معتقد است که «تأثیر ادبیات در روحیه و اخلاق و اوضاع زندگی بشر و در تحولات تاریخی که در اجتماع بشری رخ داده، اگر بیشتر از تأثیر عقل و استدلال نباشد، کمتر نیست. گاه اتفاق می‌افتد که یک شعر یا یک ضرب‌المثل که فقط ارزش شعری و ادبی دارد، پایه و روحیه ملتی را تشکیل می‌دهد. به شهادت تاریخ، غالب تحولات و انقلابات علمی و فلسفی و صنعتی که در دنیا پدید آمد، دنبال انقلاب‌های ادبی بود. در تمدن جدید اروپا وجود شعرا و نویسندگان بزرگ کشورهای اروپایی، کمتر از تأثیر وجود علمای طبیعی و ریاضی و فلاسفه و مخترعین و مکتشفین نبوده است» (طباطبایی، ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۱۴۸).

برخی متخصصان در تأثیر داستان در آموزش مفاهیم اخلاقی نیز معتقدند که داستان با روشی فراتر از موعظه مستقیم اخلاق را تعلیم می‌دهد. داستان در حقیقت نه با بیان هدف، بلکه با «شدن» و «بودن» آن، اخلاق را تعلیم می‌دهد. داستان به اثرگذاری اخلاقی از راه ارائه شخصیت‌ها و موقعیت‌ها دست پیدا می‌کند و خواننده از این طریق با عکس‌العمل در زمینه مشکلات و درگیری شخصیت‌های داستانی به ابعاد اخلاقی خود عمق می‌بخشد. او با تحقق موقعیت‌های اخلاقی داستان در زندگی خود قادر می‌شود که در صورت رویکرد موقعیت‌های مشابه، به تصمیم‌گیری‌های اخلاقی منطقی دست یازد. داستان خواننده را قادر می‌سازد تا به‌طور مستقیم وارد فرآیندهای مؤثر زندگی انسان‌های دیگری شود. یک داستان موفق، به انسان زندگی می‌بخشد و او را در کوره آزمایش تجارب تلخ و گزنده قرار می‌دهد. داستان از این طریق، تمامی انسان‌ها را به هم نزدیک کرده و به جای موعظه و یا تزریق مستقیم اخلاق، آنان را به هم پیوند می‌دهد و ماهیت مشترک انسانی را روشن می‌سازد. در این صورت است که انسان به مشکلات و معضلات خود از فراسوی زمان و از قله بلند نظری خواهد نگریست. داستان می‌تواند مرهم و مایه تسکین اخلاقیات باشد و آن را تلطیف کند و لازم نیست که نظامی از اخلاقیات را پیش‌رو گذارد. شاید داستان زمانی که نشان‌دهنده هیچ نوع نظام اخلاقی نباشد و نقطه عمل انسانی را نشان دهد توانایی و قابلیت اخلاقی آن بالا برود، تا آنجا که مخاطب با تخلیه خود بتواند عادات و آداب و کلاً زندگی خویش را در آن ببیند. در حقیقت نفوذ و تأثیر داستان به معنی اخص کلمه، نفوذ و تأثیر اخلاقی است (آژند، ۱۳۸۰، ص ۶-۷).

چنان که گفته شد، ادبیات کودکان در تربیت دینی کودکان نقش عمده‌ای دارد. در همین راستا، هر هفته میلیون‌ها جلد کتاب و آثار ادبی با محتوای دینی برای کودکان و

نوجوانان در سراسر دنیا چاپ و منتشر می‌شود. این اشتیاق، درستی فرضیه دیوید جاسپر^۱ را که معتقد است «ادبیات اساساً ریشه در مذهب داشته و بین ادبیات و مذهب ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و هر دو دارای مسائل و موضوعات مشابهی هستند» را در اذهان تداعی می‌کند (Seminary; Minnesota, 1994, p.342).

آنچه در پایان گفتنی است این است که امروزه، کمتر کسی در نقش و کارکرد مؤثر ادبیات در ترویج باورهای دینی شک دارد؛ اما آنچه جای بحث است ویژگی‌های ادبیات دینی است. یک اثر ادبی دینی مناسب باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟ کتاب داستانی دینی باید دین را به درستی معرفی کرده و از تعصب به دور باشند. این‌گونه آثار علاوه بر داشتن نثری ساده و شیوا، باید تا حد امکان به صورت غیر مستقیم و داستان‌گونه مطالب را بیان کنند. پدیده‌ها و مثال‌های مطرح شده در این‌گونه آثار نباید دور از ذهن باشد. همچنین در پروراندن ماجرا و ساخت و پرداخت آن و نیز در تصویرگری و صفحه‌آرایی آنها استفاده خوبی از هنر به عمل آید و پیام‌های دینی آنان با نیازها و شرایط اجتماعی روز هماهنگ باشند (پریخ، ۱۳۸۲، ص ۳۱). این‌گونه آثار باید پذیرش الگوهای با ارزش در زندگی، درک مفهوم هستی و ایمان را در افراد تقویت کرده و او را به خداوند نزدیک‌تر کند، کتاب‌هایی که این‌گونه اطلاعات را در اختیار افراد قرار می‌دهند، در ایجاد امنیت خاطر، آرامش فکر بسیار مؤثرند. این‌گونه آثار ضمن معرفی شخصیت‌های دینی به عنوان الگوهای صحیح رفتاری و علاقه‌مند ساختن کودک برای همانندی رفتار خود با رفتار شخصیت‌های معرفی شده رشد فکری و رفتاری او را به دنبال داشته و آنها را برای آرامش یافتن در بستر آموزه‌های دینی رهنمون می‌سازند. اعتقاد به خداوند، داشتن ایمان و الگوهای صحیح رفتاری و اعتقادی، نه تنها زندگی مناسب را به کودکان و نوجوانان می‌شناساند، بلکه ارزش‌هایی را که لازمه یک زندگی سالم است، به آنان معرفی می‌کنند. بی‌اعتقادی به ارزش‌های صحیح زندگی باعث می‌شود نوجوانان معیارهای بی‌ارزشی را انتخاب کنند و در نهایت به سرخوردگی و پوچی در زندگی روی آورند. کتاب‌های مذهبی باید ارزش‌ها و الگوهای مذهبی را به کودکان و نوجوانان بشناسانند و ایمان را در آنان ایجاد و تقویت کنند. این‌گونه آثار اگر درست انتخاب نشده باشند ممکن است صدمه‌های جبران‌ناپذیری را به گرایش کودکان به مذهب وارد کند. پس ضروری است کتاب‌های ادبیات دینی علاوه بر پیروی از معیارهای ادبیات از معیارهای آثار دینی نیز پیروی کرده باشند.

1. David Jasper

استفاده از ادبیات برای بیان اندیشه‌های دینی که از آن به عنوان ادبیات دینی یاد می‌کنیم، سابقه‌ای بس دیرینه دارد. از همان آغاز، مبلغان دینی بزرگ طی قرن‌های گذشته به قدرت قصه و قصه‌گویی پی برده‌اند (Trousdale, 2009, p.86). بیشتر پژوهشگران، ادبیات را یکی از مهم‌ترین عوامل تلطیف احساسات و عواطف می‌دانند و آن را در ردیف ادبیات تعلیمی قلمداد می‌کنند. تعلیم اخلاق در واقع لطیف کردن احساسات خواننده داستان دینی است، تا او را برای فداکاری، ایثار، کمک به محرومان و مبارزه با ستمگران آماده کند. در واقع نویسندگان داستان‌های دینی معلمان عشق‌اند.

استفاده از ادبیات در پرورش دینی کودکان و نوجوانان حتی در جوامع غربی از چنان اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است که طرح‌های متعددی برای این مورد به وجود آمده و تحقیقات بسیاری نیز در این خصوص صورت گرفته است. یکی از این طرح‌ها، «برنامه ملی کشیش مدرسه»^۱ است که در استرالیا در حال اجراست. این برنامه در راستای آموزش ارزش‌ها با بودجه دولت فدرال به وجود آمده است و کشیشانی را جهت ارائه مشاوره‌های مذهبی برای کودکان و نوجوانان به کار گرفته‌اند (Hodder, 2007, p.184). حتی برای این کار بیانیه‌هایی را هم صادر کردند. بیانیه آدلاید^۲ یکی از آن بیانیه‌هایی است که مورد توجه و حمایت همه مدارس استرالیا قرار گرفته است. در این بیانیه به نُه ارزش عمده انسانی، یعنی: مسئولیت‌پذیری، تعهد کاری، منصفانه عمل کردن، بی‌طرفی، صداقت، شرافت، دقت، شکیبایی و شمول‌پذیری تأکید شده است (Hodder, 2007, p.183).

لارنس^۳ متخصص آموزش دینی کودکان و نوجوانان در بررسی سؤال‌های دینی بچه‌ها، خانوادهایی را از مناطق روستایی و شهری نیوزیلند به صورت تصادفی انتخاب نمود و برای والدین علاقه‌مند به مشارکت در تحقیق، دعوت‌نامه‌ای حاوی اهداف تحقیق و فرم توصیفی برای ضبط سؤالات پرسیده شده از سوی کودکان در شش ماه گذشته را ارسال کرد. فرم‌ها و دعوت‌نامه‌ها را برای معلمان علاقه‌مند به مشارکت در تحقیق نیز ارسال کرد. فرم‌های حاوی نظریات شصت خانواده و یازده معلم عودت داده شد که از این تعداد ۵۱ خانواده سؤالات را ثبت کرده بودند و فرم‌های نُه خانواده نیز فاقد سؤال بود. در مجموع ۲۲۵ سؤال مطرح شده بود که ۴۳ مورد آنها از سوی معلمان یادداشت شده بودند. میزان مشارکت دختران و پسران در این سؤالات برابر بود. بیشتر سؤالات جنبه عقیدتی داشته و هیچ‌یک از سؤالات به باورهای مذهبی در زندگی روزانه مربوط نمی‌شد. محقق عنوان می‌کند که اگر فرض کنیم که سؤالات از سوی

1. National School Chaplaincy Program
2. Adelaied Declaration
3. Lawrence

والدین و معلمان به درستی ضبط شده باشند، فقدان سؤالات اخلاقی از سوی کودکان بسیار جالب توجه است و حاکی از این حقیقت است که مسائل اخلاقی در مقایسه با مسائل اعتقادی برای کودکان از پیچیدگی کمتری برخوردار است. وی پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، دریافت که کودکان نسبت به مفاهیم مذهبی دین مسیحیت علاقه دارند و سؤالات بر اساس واقعیت‌ها پرسیده شده‌اند و فاقد جنبه‌های متافیزیکی یا انتزاعی هستند محقق عنوان می‌کند که مفاهیم مذهبی که در قالب داستان‌های مذهبی ارائه می‌شوند به راحتی قابل درک بوده و یادگیری آنها بسیار راحت است (Lawrence, 1965, p.111). شاید این جمله کامیلو خوزه سلا^۱ نقش ادبیات را بهتر بیان کند که برای بسیاری ادبیات همه چیز است، چرا که احساس جاودانگی و ابدیتی که در ادبیات وجود دارد، بسیار بیشتر از دیگر هنرهاست. به خاطر داشته باشید که عمرِ واژه‌ها از سنگ‌ها بیشتر است (نقل شده در: محمدی، ۱۳۸۰، ص ۷۹).

نتیجه‌گیری

کودکان و نوجوانان سرمایه‌های ملی هر کشوری محسوب می‌شوند، توجه به چگونگی تعلیم و تربیت آنها، تدوین برنامه‌های مناسب و استفاده از تمامی ظرفیت‌ها اعم از آموزش‌های رسمی و غیر رسمی دغدغه اصلی مسئولان هر کشوری به شمار می‌رود. بی‌علاقگی کودکان و نوجوانان به روش‌های آموزش مستقیم و نتیجه‌گیری برعکس در برخی موارد، استفاده از شیوه‌های غیر رسمی را در کانون توجهات قرار می‌دهد. استفاده از ادبیات، مخصوصاً ادبیات کودکان و نوجوانان ابزاری است که تأثیر آن بر روی خوانندگان کم تجربه خود در برآوردن نیازهای جسمی، روحی و روانی و رشد شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های آنها، در پژوهش‌های متعددی به اثبات رسیده است. استفاده از ادبیات فقط به نیازهای روحی و روانی محدود نشده و از آن در جهت تقویت خواندن، افزایش گنجینه لغات خواننده و رویایی و کسب تجربیات جدید و تربیت دینی و اخلاقی کودکان نیز استفاده می‌شود. پرورش دینی کودکان و نوجوانان و رواج فضایل اخلاقی در بین آحاد جامعه و نهادینه کردن این باورها، باعث شده سالانه میلیون‌ها جلد کتاب دینی و اخلاقی در سراسر دنیا برای کودکان و نوجوانان چاپ و منتشر می‌شود. حساسیت بیش از حد موضوع و وارد شدن خسارات جبران‌ناپذیر در صورت اهمال‌کاری در انتشار این گونه آثار، باعث شده که متخصصان بر این گونه کتاب‌ها علاوه بر داران بودن ویژگی‌های یک اثر خوب ادبی، برخورداری از ویژگی‌های یک اثر خوب دینی را نیز وضع نمایند.

1. Camilo Jose Cela

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۸۰)، «داستان و اخلاق»، در مجموعه گزیده مقالات همایش بررسی داستان‌های دینی، به کوشش شهرام اقبال‌زاده. تهران: دفتر مطالعات ادبیات داستانی، ص ۸۵.
- «ادبیات جدید، دینداری جدید: گزارش سی و چهارمین نشست نقد آثار ادبی کودک و نوجوان»، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال ۷، ش ۳، دی، ص ۲۳-۲۶.
- امیری، فاطمه (۱۳۷۳)، «چگونگی رشد و تطور ادبیات کودکان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی»، مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی (۳-۵ دی ماه ۱۳۷۰)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ص ۲۳-۴۱.
- امین دهقان، نسرتین؛ پریخ، مهری (۱۳۸۲)، «تحلیل محتوای کتاب‌های داستانی مناسب کودکان در گروه سنی «ب» با رویکرد کتاب درمانی»، کتابداری و اطلاع‌رسانی، سال ۶، ش ۴، زمستان، ص ۱۹-۵۱.
- پریخ، مهری (۱۳۸۲)، «نقش ادبیات کودکان و نوجوانان در پاسخگویی به نیازهای آنان»، کتابداری و اطلاع‌رسانی، سال ۶، ش ۳، پاییز، ص ۲۳-۳۶.
- _____ (۱۳۸۳)، «نقش ادبیات کودکان و نوجوانان در پاسخگویی به نیازها»، مجموعه مقالات همایش ادبیات کودکان و نوجوانان (آبان ۸۱ دانشگاه بیرجند)، به اهتمام محمد حسین قرشی، بیرجند دانشگاه بیرجند، ص ۴۳-۵۴.
- حافظی، علیرضا (۱۳۸۰)، «بحث می‌ماند برای جلسه بعد»، مجموعه گزیده مقالات همایش بررسی داستان‌های دینی، به کوشش شهرام اقبال‌زاده، تهران: دفتر مطالعات ادبیات داستانی، ص ۳۹-۴۵.
- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۷۴)، «دین‌باوری و رمان»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل رمان در ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، دفتر مطالعات ادبیات داستانی، ص ۱۲۷-۱۳۶.
- حسینی نثار، حسین (۱۳۷۹)، «انقلاب اسلامی در آینه داستان‌های کودکان و نوجوانان از سال ۱۳۷۷-۱۳۵۷»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- حکیمی، محمود و کاموس، مهدی (۱۳۸۲)، مبانی ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران: آرون، ج ۳.

دوگه، رزماری (۱۳۸۳)، «توان‌های آموزشی ادبیات برای دانش‌آموزان»، پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، مترجم ن. اکبری، سال دهم، تابستان، ص ۶۹-۷۵.
 رهگذر، رضا (۱۳۶۹)، «معیارهای انتخاب و ارزیابی کتاب‌های خردسالان»، قلمرو ادبیات کودکان، ش ۵، ص ۶۵-۸۹.

شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، ادبیات کودکان، تهران: اطلاعات.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۳۳)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران: آخوندی.

عباسپور نوغانی، محبوبه (۱۳۸۶)، «بررسی انتقادی اشعار دینی کودک در دهه هفتاد (سه گروه سنی الف، ب، ج)»، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال ۱۰، ش ۴-۶، بهمن، اسفند، فروردین، ص ۷۲-۸۰.

قزل‌ایاغ، ثریا (۱۳۸۳)، ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

کاشفی خوانساری، سیدعلی (۱۳۸۸)، تاریخ ادبیات دینی کودک و نوجوان، تهران: نشر حوا.
 _____ (۱۳۸۳)، گزارش تحلیلی نقد ادبیات کودک و نوجوان در سال ۵۸ تا ۷۷، قم: کتاب طه.

محمدی، کامران (۱۳۸۰)، «موانع تثوریک ادبیات دینی و دفاع مقدس»، گزیده مقالات همایش بررسی داستان‌های دینی، به کوشش شهرام اقبال‌زاده. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات ادبیات داستانی، ص ۷۸-۸۱.

موسوی، زهره (۱۳۸۳)، «جلوه‌های عشق و عرفان در ادبیات کودکان»، مجموعه مقالات همایش ادبیات کودکان و نوجوانان (آبان ۸۱ دانشگاه بیرجند)، به اهتمام محمد حسین قرشی، بیرجند دانشگاه بیرجند، ص ۲۵۱-۲۵۷.

میری کرمانشاهی، مهرانگیز (۱۳۸۳)، «سیر موضوعی ترجمه در کتاب‌های داستان کودکان و نوجوانان طی سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۸۰»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

هانت، پیتر (۱۳۸۲)، دیدگاه‌های نظری و انتقادی در ادبیات کودکان، ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی، تهران: آرون.

Hodder, Jacqueline (2007), "Young People and Spirituality: The need for a Spiritual Foundation for Asturalian School", *International Journal of Children's Spirituality*, vol.12, no.2, August, pp.179-190.

- Lawrence, P. J. (1965), "Children's Thinking about Religion: a Study of Concrete Operational thinking, Religious Education", *The Official Journal of the Religious Education Association*. vol. 60, issue 2, pp.111-116.
- Seminary, Luther & St. Paul Minnesota (1994), "Religious Themes in Best-Selling Novels", *World & World*, vol. XIV, no.3, Summer, pp.342-352.
- Trousdale, Ann M. (2009), *The Role of Literature in Children's Spiritual Development*, Springer Science + Business Media B. V.

